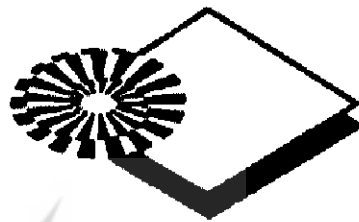


افراد همیشه



■ اقتصاد ایران؛ چالشها و ضرورتها

مهندس مرتضی نبوی

مهندس محمد حسین ملایری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

- ۱- در یک ارزیابی کلی از تنگناهایی که اقتصاد ایران در مقطع کنونی با آن مواجه است، به عامل «فقدان ثبات» بر می‌خوریم. البته نبود مؤلفه «ثبات» تنها عامل پدیدآوری شرایط کنونی نیست، اما بی‌تردید باید نقش عمده و اصلی را متوجه آن بدانیم.
- ۲- دیدگاههای کلاسیک که معمولاً به کالبدشکافی ناهنجاریها در بطن اقتصاد ملی



می‌پردازند، نوعاً تحلیلهایی را ارائه می‌دهند. بر پایه یکی از تحلیلهای رایج، عامل اصلی نابسامانیهای اقتصاد ایران در طی سالهای اخیر، رشد بی‌رویه نقدینگی خصوصی بوده است. از دیدگاه هواداران این نگرش، با آنکه در طی سالهای اخیر تولید و سرمایه‌گذاری در کشور افزایش یافته، رشد سریع و بیش از انتظار نقدینگی خصوصی در اقتصاد ملی همچنان عاملی اختلال‌زا محسوب می‌گردد؛ چرا که افزایش سطح قیمتها، آثار کوششهایی را که به جهت ساماندهی مجموعه اقتصاد کشور انجام شود زایل می‌سازد. دوم آنکه مهمترین عامل افزایش نقدینگی در اقتصاد ایران، استقرار دولت و شرکتهای دولتی از شبکه بانکی کشور است که با افزایش مانده بدهی دولت به بانک مرکزی، پایه پولی و در نتیجه نقدینگی خصوصی، افزایش می‌یابد. از همین دیدگاه، علی‌رغم کوشش مسؤلان برای متعادل کردن بودجه، یکسان‌سازی نرخ ارز لاجرم، تعهدات دولت را در برابر اعتبارات گشایش شده با نرخ ارز هفتاد ریالی افزایش داد. در نتیجه، کسری ریال مورد نیاز در حساب ذخیره تعهدات ارزی - که به منزله کسری بودجه واقعی است - بیشتر شده و به افزایش بیش از پیش نقدینگی انجامیده است. در این میان، کند شدن جریان واگذاریها به بخش خصوصی و انحراف از برنامه‌های تعدیل اقتصادی موجب عدم جذب نقدینگی اضافی در بخش تولیدی و تغییر مسیر آن به سوی فعالیتهای غیر مولد، بازار سیاه ارز و معاملات سکه طلا شده است.

۳- نقش مخرب رشد نقدینگی در ایجاد تورمهای متواتر، امر قابل قبولی است، اما شاید بزرگترین اشکالی که متوجه این نگرش است، بیش از هر چیز به «اصلی کردن» معضل مذکور در عرصه چالشهای اقتصاد ایران باز می‌گردد. چنین به نظر می‌رسد که شناسایی غیر دقیق عاملهای چالش‌زا در اقتصاد ایران سبب شده است که مسؤلان برای بهبود وضعیت کنونی کمتر کامیاب باشند.

یک جمع‌بندی کلی از انتقاداتی که به نگرش بر شمرده وارد می‌شود در محافظه‌کارترین حالت - گویای تردید در اصلی بودن تنگنای افزایش نقدینگی در بروز مشکلات کنونی اقتصاد ایران است. منتقدین به دیدگاه کلاسیک مذکور می‌گویند: افزایش نقدینگی تا حدی که بتواند حجم مبادلات موجود در سطح اقتصاد ملی را پوشش دهد، لازم است و تنها زمانی که از محدوده مذکور فراتر برود می‌توان درباره آثار آن نگران بود. کاهش شاخص «نسبت

نقدینگی به تولید ناخالص داخلی^۱ از سال ۱۳۶۸ به این سو بدین معنی است که طی سالهای برنامه اول اثر تورم‌زای نقدینگی خصوصی کاهش یافته و حتی به یک عامل رکود اقتصادی تبدیل شده است. در واقع از سال ۱۳۶۸ و به ویژه در سال ۱۳۷۲ به نظر می‌رسد بخش پولی از عهده پوشش مبادلات موجود در سطح اقتصاد ملی و حمایت از تولید داخلی بر نیامده است؛ حال آنکه تجربه بسیاری از کشورهای که به سیاستهای مشابه دست زده‌اند، نشان می‌دهد که عرضه پول ملی به منظور حمایت از تولید ملی بیش از پیش افزایش یافته است.

۴- مجموعاً و با توجه به روند تغییرات نقدینگی در سنجش با تولید ملی به این نتیجه می‌رسیم که در تبیین آشفته‌گیهای اقتصاد ایران باید عاملهای عمده‌تر دیگری را نیز (غیر از نقدینگی) ردیابی نمود. چالشهای اقتصاد ایران هر چه باشد، شناخت مسؤولان از واقعیتهای موجود و قانونمندیهای ویژه آن می‌تواند به تصمیم‌گیری درست برای رفع آن تنگناها بینجامد؛ هرچند این شناخت باید «به هنگام» باشد تا ردیابی علتها بتواند با چاره‌جوییهای درست و مناسب همگام گردد.

۵- تجربه برنامه‌های تعدیل اقتصادی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که اجرای برنامه تعدیل اقتصادی لزوماً به معنای ترک مداخله دولت در اقتصاد نیست. در واقع، توفیق دولت در سیاست تعدیل اقتصادی موقوف به حرکت موزون و هماهنگ در مجموعه رفتارهای اقتصادی به ویژه در مجموعه مؤلفه‌های مرتبط با تعدیل می‌باشد. مشارکت مردم در اقتصاد، حفظ ثبات اقتصادی، تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، گزینش سیاستهای پولی و ارزی باثبات، همخوانی سیاستهای پولی و مالی، رفع موانع تشکیل بازارهای فعال سرمایه^(۱)، توسعه امنیت اقتصادی و مبارزه با عوامل محدودکننده از جمله مداخلات انحصارگرایانه بخش دولتی یا متصل به دولت^(۲) (که طی چند سال اخیر رشدی نگران‌کننده یافته)، تعدیل ساختار دولت و بهینه‌سازی تشکیلات آن به صورت: «ساده، سریع و کم‌حجم» و تبدیل دولت به نیروی عاقله و نظارت‌کننده، تدارک

۱- بر اثر وجود تنگناهای ساختاری در اقتصاد ملی مانند نا کارآمدی بازار سرمایه و شکل گرفتن شبکه‌های قدرتمند متصل به دولت، سیاست واگذاری واحدهای دولتی به بخش خصوصی عملاً به قیمتگذاری کمتر از حد واقعی و عدم تخصیص بهینه منابع و نقل و انتقالات مسأله‌دار انجامید.



ساختاری پویا برای نظام آماری و اطلاع‌رسانی ملی، تدوین استراتژی برای توسعه بخش صنعت و خاتمه دادن به تنگناهای موجود (با توجه به هزینه نمودن ۳۵ درصد ارز برنامه اول در این بخش) و نهایتاً اصلاح الگوی مصرف از جمله محورهای مهمی است که در صورت غیبت هر یک از آنها، توفیق سیاستهای تعدیل مواجهه با مشکل می‌گردد. ما این معنی را در گذشته متذکر شده و پیش‌بینی کرده بودیم که به دلیل فقد بسترهای بر شمرده - با عنایت به تنگناهای ساختاری در اقتصاد ایران - نمی‌توان به سرانجام کار، امید بالایی بست؛ ضمن آنکه دستاوردهای موجود خود افتخارآفرین و حاکی از تلاش عظیمی است که در برنامه اول به انجام رسید.^(۱)

ع- در نگاهی سیستمی به عواملی که نابسامانیهای ساختاری را در روند فعالیتهای اقتصادی جامعه، متتاراً دامن زده و آثار رفت و برگشتی زیانبار آنها را شدت می‌بخشند، به فقدان عامل «موزونی و هماهنگی نظام مدیریتی در اقتصاد ملی» برمی‌خوریم. در واقع، تنشهای موجود در نظام مدیریتی اقتصاد کشور، نه تنها بسترهای مناسب توسعه اقتصادی را فراهم نمی‌آورد، بلکه به ضعفهای ساختاری، دامنه و ابعاد گسترده‌تری می‌دهد.

همانگونه که در ابتدای این مقاله اشاره شد ارزیابی سنجشگرانه عملکرد اقتصاد ایران در طی سالهای اخیر، وجود عامل «بی‌ثباتی» را در اقتصاد ملی به خوبی نشان می‌دهد. هر چند ناپایداری اقتصادی تنها عامل پدیدآورنده وضعیت کنونی نیست اما بی‌گمان در نابسامانیهای اقتصاد ملی نقش اساسی داشته است. برخی از نمودهای بی‌ثباتی در اقتصاد ایران را مرور می‌کنیم:

الف - رشد سالانه میزان جذب ناخالص داخلی طی مدتی کمتر از یک دهه از ۱۳/۱ - در سال ۱۳۶۵ تا ۱۹/۶ + در سال ۱۳۶۹ در نوسان بوده است. یک چنین رشد پرنوسانی، ناپایداری اقتصادی ملی را نشان می‌دهد که به نوبه خود بی‌اطمینانی را در اقتصاد ایران به دنبال داشته است.

ب - کاهش نسبت تشکیل سرمایه به پس‌انداز ملی به قیمتهای ثابت از ۱۱۳/۳ درصد در

۱- آمییب‌شناسی برنامه اول، مهندس مرتضی نبوی - مهندس محمد حسین ملازیری، مجلس و پژوهش - شماره ۸۸ - اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۳.

اقتصاد

سال ۱۳۵۹ به ۶۰/۹ و ۵۱/۹ درصد در سالهای ۱۳۶۷ و ۱۳۷۲؛ و نیز تغییر نامطلوب ترکیب سرمایه گذاری در جهت افزایش سهم موجودی انبار از سال ۱۳۶۸ به این سو نشان از افزایش عدم اطمینان نسبت به آینده در اقتصاد ملی دارد.

ج- افزایش نرخ انتظاری کاهش ارزش پول، افزایش هزینه نگهداری پول ملی و افزایش هزینه تولید داخلی به گرایش بیشتر به سوی فعالیتهای غیر مولد، افزایش تورم و افزایش بی‌اطمینانی انجامیده است.

د- اشتباه گرفتن بازار آزاد با بازار خیالی رقابت کامل این خطای دید را برای مسئولان اقتصادی کشور پدید آورده است تا سطح قیمت‌ها را پایین‌تر از حد تعادل تصور کنند و نسبت به گران کردن کالاها و خدمات با یکدیگر به رقابت برخیزند. بدین ترتیب، تعادل موجود بین بخشهای مختلف اقتصاد ملی را بر هم زده، موجهای پی در پی و نوسان سطح قیمت‌ها را پدید آورده‌اند که نهایتاً به افزایش ناپایداری اقتصادی انجامیده است.

ه- مروری بر عملکرد برنامه اول در طول سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ نمایانگر وجود نوسانهای شدیدی است که بلاشک اثر تضعیفی ثبات و امنیت - که لازمه رشد اقتصادی بر مؤلفه قابل دوام است - دارد. بر این اساس، اقتصاد ایران به دلیل برخوردار نبودن از وضعیتی قابل دوام، از بستر مطلوب برای حرکت اقتصادی صحیح برخوردار نبوده است. به نظر می‌رسد که اهمیت حفظ روند «توسعه پایا» - اگرچه با نرخ رشد اندک همراه باشد - بقدر کافی باز شناخته نشده است؛ امری که ریشه آن در بلند پروازیهای برخی از دست‌اندرکاران و بدون توجه ایشان به جنبه‌های ساختاری اقتصادی ایران، قابل بازشناسی است.

و- سیاستها و جهت‌گیریهایی نادرست لحظه‌ای و عقب‌نشینی از آنها که متأسفانه پیشینه‌ای طولانی به اندازه عمر فعالیتهای اقتصادی در ایران دارد

۷- چنین به نظر می‌رسد که ریشه «فقدان ثبات کافی» در اقتصاد ایران در ساختار نظام مدیریتی اقتصاد کشور نهفته باشد. مروری بر وضعیت نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشور گویای تعدد و پراکندگی زاید الوصفی است. در واقع می‌توان گفت که اقتصاد ملی از فقدان هماهنگی و «رفتارهای زیگزاکی» رنج می‌برد. نگاهی کلی به عناوین مراکز که در امور اقتصادی کشور اتخاذ تصمیم نموده و یا انشای قواعد و مقررات می‌نمایند، سخن پیش گفته

را به آسانی محرز می‌سازد. شماری از این کانونها به قرار زیر است: شورای اقتصاد، شورای پول و اعتبار، شورای عالی بانکداری، کمیته برنامه‌ریزی استان، کمیسیون بهبود مدیریت و تعیین میزان قطعی اموال و دارایی دولت در شرکتهای دولتی، شورای انرژی کشور، شورای عالی هماهنگی انرژی، کمیته توسعه صادرات غیر نفتی، کمیته ناظر بر قراردادهای بیمانه‌های خارجی، هیأت نظارت بر واگذاری شرکتهای دولتی به مردم، شورای عالی کشاورزی، شورای عالی صنایع، شورای عالی معادن، ستاد تنظیم بازار و ...

چنانچه عناوین این شوراها و عناوین راکنار سازمانهای ذی‌مدخل در تصمیمات اقتصادی (نظیر سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی، سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و نهایتاً وزارتخانه‌ها و ...) بگذاریم، به لیستی مطول‌تر بر می‌خوریم که به دلیل تداخل وسیع وظایف، فرایند «تصمیم‌گیری» در سطح ملی را رویکردی به هم تنیده و نهایتاً پرتناقض می‌سازد. در اینجا اشاره به چند مورد از رویکرد مورد اشاره بی‌مناسبت نیست:

الف - در سال ۷۳ شورای اقتصاد تصمیم می‌گیرد که سکه طلا را به نرخ نزدیک به بازار آزاد (با هدف پایین آوردن بهای سکه طلا و در واقع بدون توجه به رابطه تبدیل پذیری طلا و دلار در جریان به کارگیری منابع پس اندازی که خود در واقع به پذیرش نرخ بالاتر دلار در بازار سیاه می‌انجامد) عرضه نماید. این تصمیم در کمیته تنظیم بازار ارز^(۱) لغو می‌گردد.

ب - با توجه به وظایف و کارکرد سازمان برنامه و بودجه و شورای پول و اعتبار، سیاستهای پولی و مالی عملاً و به نحو بایسته با یکدیگر هماهنگ نیست. مضافاً شاخصهای پولی که سازمان برنامه به عنوان هدف گذاری ارائه می‌دهد، عملاً مورد توجه شورای مذکور و دیگر کانونهای تصمیم‌گیری قرار نمی‌گیرد. با این ترتیب نفس کنترل نقدینگی که تا آن حد مورد حساسیت است، عملاً با تضمین نظارتی لازم همراه نیست.

ج - هنوز برخی ناهماهنگی‌های ناخواسته فی مابین دولت و مجلس در تصمیمات اقتصادی به چشم می‌خورد. در واقع برخی دیدگاههای درست دولت، در مجلس، قلب

۱- خوشبختانه این کمیته که در قانون بودجه ۷۳ منظور شده بود به کوشش برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و در جهت کاستن از تعدد مراکز تصمیم‌گیری اقتصادی در قانون بودجه ۷۴ حذف گردید.

می‌گردد و بعضاً برخی مصوبات اقتصادی مجلس، به نحوی که باید و شاید، کسوت «اجرا» نمی‌پوشد.

د- بانک مرکزی تصمیم می‌گیرد سیاست فروش ۵۰۰۰ دلار به هر فرد را با هدف شکستن نرخ بازار سیاه ارز (که در واقع نوعی ائتلاف منابع تلقی می‌گردد) به اجرا بگذارد، در حالی که مجموعه سیاستها و مصوبات با اتخاذ این سیاست همخوانی کافی ندارد.

ه- هماهنگی و ارتباط تنگاتنگ قوه قضاییه با دو قوه دیگر در تصمیمات اقتصادی، امری مهم محسوب می‌گردد. اگر این ارتباط متقابل، واجد پویایی کافی بود احتمالاً منجر به جداسازی بخشهایی از وظایف معمول قوه قضاییه و واگذاری آن به دولت در چارچوب تعزیرات و ایجاد شرایط فوق العاده برای اقتصاد ملی نمی‌گردید.

و- تصمیمات اخیر دولت از دیدگاه معضل مدیریتی در نظام اقتصاد کشور قابل توجه و تعمق است. وجود معضل برشمرده این پرسش را به طور جدی مطرح می‌سازد که تداوم سیاستهای اخیر تاکی و توسط چه کانونی تضمین پذیر است؟ اساساً تاکی روند «افزایهای سخت و نشیبهای تند» در سیاستهای اقتصادی، تداوم خواهد یافت؟

ز- اگر جایگاه هماهنگی و ثبات در نظام مدیریتی اقتصاد کشور یا به تعبیری دیگر وحدت در سیاستها و روشها تا این اندازه حساس و تعیین کننده است پس باید برای مدیریت یک اقتصادی به عظمت اقتصاد ایران، طرحی نو اندیشید و بر آن اهتمام ورزید. خوشبختانه تجربه‌هایی در دوران پس از انقلاب پیش روی ما هست که دستیابی به طرح مورد اشاره را به طور نسبی آسان می‌سازد.

۱۰- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۷۶ صراحت دارد که:

به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی شورای عالی

امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد:

۱- تعیین سیاستهای دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاستهای کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری.

۲- هماهنگ نمودن فعالیتهای سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر

کلی دفاعی - امنیتی.

۳- بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.

اعضای شورا عبارتند از:

- رؤسای قوای سه گانه

- رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح

- مسؤول امور برنامه و بودجه

- دو نماینده به انتخاب مقام رهبری

- وزرای امور خارجه، کشور، اطلاعات

- حسب مورد وزیر مربوط و عالیترین مقام ارتش و سپاه

شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور را تشکیل می دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی با رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس جمهور تعیین می شود.

حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می کند و تشکیلات آنها به تصویب شورای عالی می رسد.

مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست.

کارکرد شورای عالی امنیت ملی ظرف چند سال اخیر متضمن آموزه هایی قابل تعمق است. نخست آن که بافعال شدن این شورا، رفتارهای زیگزاکی در سیاست خارجی ایران خاتمه یافت و مضافاً مداخلات سره و ناسره عوامل متعدد یا گروههای فشار برای همیشه متوقف گردید.

در واقع بخشی از وظایف این شورا که به دنبال احساس نیاز در تکمیل قانون اساسی به وجود آمد را می توان مکمل مندرجات ماده ۱۵۲ قانون اساسی^(۱) در باب سیاست خارجی دانست. ورود این نهاد جدید از چندین جهت به تحرک ایران در فراسوی مرزها

۱- ماده ۱۵۲ قانون اساسی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه جوی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه گر و ایجاد روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

قوام بخشید:

الف - تدقیق در مسائل سیاست خارجی؛ این امر به طور بالقوه، امکان اتخاذ تصمیمات «جامع» و «همه جانبه‌نگر» را میسر ساخت. چند بعدی بودن و نگرش به مسأله‌ای واحد از زوایای مختلف توانست به نحو ارزشمندی به تصمیم‌گیری بهتر و اتخاذ سیاست «معقول» در سیاست خارجی کمک کند. سیاستی که غالب تبعات حاصل از آن نیز «محاسبه» و «ارزیابی» شده بود.

ب - بررسی تأثیر و تأثر مسائل داخلی و خارجی؛ نتیجه ملموس دیگر، ورود مقوله کنش و واکنش میان امور داخلی و خارجی به دایره تصمیم‌گیری بود. تأثیر و تأثر این دو بر یکدیگر و از یکدیگر، باعث شد تا انتخاب بهترین شیوه «صیانت از خود» به جمعی سپرده شود که هر کدام با دخل و جهی خاص در قضیه‌ای مشخص به این انتخاب قوت می‌دادند.

ج - ترکیب اطلاعات و تخریب عقول؛ وزارتخانه‌های امور خارجه، اطلاعات، کشور و مقامات نظامی هر یک به نوبه خود به اطلاعات بسیاری دسترسی دارند که به زمینه‌های تخصصی هر کدام مرتبط است. با این که تبادل اطلاعات در بین مراکز تصمیم‌گیری، امری مسلم و معمول است، ولی نمی‌توان پذیرفت که درکی متساوی از اطلاعات مختلف وجود داشته باشد. حجم بالای اطلاعات، تخصصی بودن و نهایتاً تحولات شگرفی که در عملیات با اطلاعات صورت گرفته، نیازمند کنکاشی دقیق توسط متخصصین فن است که محققاً باعث می‌شود تا اطلاعات به صورت منتزع از واقعیت و یک بعدی مورد استفاده قرار نگیرد و یا به زبان دیگر به حالت تجربیدی باعث سوء تفاهم و تفاسیر یک بعدی نگردد.

د - صلاحیت در تصمیمات و همراهی کامل همه آحاد؛ به لحاظ جایگاه قانونی و مرتبت تعریف شده شورای عالی امنیت ملی، با تصمیمات آن برخورد‌های جناحی یا خطی نشد. وقتی امری، فرآیندهای لازم را در شورای عالی امنیت ملی گذرانید، خود به خود مترادف آن است که بر کلیه آحاد مملکت رعایت آن فرض می‌گردد. به این ترتیب دامنه «جوسازی»، «برخورد‌های سلیقه‌ای» یا «جناحی» برچیده می‌شود و دستگاهها و مراکز تصمیم‌گیری مکلف به رعایت آن خواهند شد. شاید این یکی از مهمترین برکات تشکیل شورای مذکور شناخته شود.

بنابراین، به نظر می‌رسد که در دهه دوم انقلاب، منحنی سیاست خارجی از زیگزاک و تضریس به تدریج خارج و حالت روان‌تری یافته است. نمی‌خواهیم ادعا کنیم که تمامی تصمیمات سیاست خارجی در این دوره منجر به کسب بیشترین منافع برای ایران شده است، اما به هر حال آثار چشمگیر توفیق در این دوران بسیار مثبت و قابل توجه است: توفیق نسبی در جداسازی سیاستهای اروپا و ژاپن و دیگر پشتیبانان مرئی و نامرئی سیاست خصمانه ایالات متحده علیه ایران، بلااثر ساختن سیاست مهار دوگانه و سیاست تحریم اقتصادی امریکا علیه ایران (که آخرین صورت این توفیق را می‌توان در حضور و جانشینی شرکت فرانسوی توتال در پروژه نفت جزیره سیری مشاهده کرد)، حل مسالمت‌آمیز اختلافات تجاری - بازرگانی کشورهای دامن، برقراری مناسبات حسنه و حسن همجواری مبتنی بر احترام و عدم دخالت در امور داخلی با کشورهای آسیای میانه و سایر جمهوریهای جدیدالاستقلال، حضور فعالتر در منطقه از طریق توسعه سازمان اگو و مساعی جمیله در قضیه فراباغ، افغانستان و تاجیکستان از دیگر نمونه‌های قابل ذکر است.

تصمیمات سیاست خارجی در دهه دوم انقلاب (که حامل آثار بیشتری از شناخت رفتار بازیگران در صحنه بین‌المللی و انتخاب بهترین استراتژی برای اقدام، در عین حفظ ارزشها است) راهی را نوید می‌دهد که به نحو بارزی با حرکات شتابزده و ناسنجیده فاصله گرفته و در هر گزینهای، مجموعه‌ای از عوامل دخیل - ضمن هماهنگی و ارتباط با امنیت و سیاستهای داخلی - را مدنظر دارد. مجموعه این عوامل باعث شده است که سیاست خارجی نمود متوازنتر و قابل اعتمادتری داشته باشد.

۱۱- بند ۲ اصل ۱۷۶ که پیش از این اشاره شد، «هماهنگ سازی فعالیتهای اقتصادی» (همانند سایر فعالیتهای مهم کشور) را نیز در محدوده عمل شورای مذکور دانسته است. شاید بتوان از این بند چنین استفاده نمود که احتمالاً شورای عالی امنیت ملی می‌تواند به عنوان عالیترین مرجع تصمیمات اقتصادی در کشور نقش هماهنگ کننده و تضمین کننده را ایفا نماید. اگر این برداشت قابل قبول باشد، در آن صورت می‌توانیم با تکیه بر ساختار کنونی، کانونی را با مرتبتی به کفایت عالی برای هماهنگی و تضمین پذیری تصمیمات اقتصادی مورد اشاره قرار دهیم. اگر چه این سخن نیز صحیح است که ایفای نقش ویژه سیاستگزاری

عالی اقتصاد در کشور ایجاب می‌کند که برخی مسؤولان از مراکز مهم اقتصادی در ترکیب آن شورا باید افزوده گردند. البته گزینه صحیحتر شاید آن باشد که اساساً مسؤولیت هماهنگ‌سازی و تضمین‌پذیری تصمیمات اقتصادی را در ساختار شورای خاصی تحت عنوان «شورای عالی هماهنگی امور اقتصادی کشور» تعریف نموده و قانونمند نماییم. در این صورت می‌توان از ترکیب زیر برای شورای عالی مورد اشاره سخن گفت:

- رؤسای سه قوه

- وزیر اقتصاد و دارایی، بازرگانی، رئیس کل بانک مرکزی و رئیس سازمان برنامه و بودجه

- رؤسای کمیسیونهای برنامه و بودجه، اقتصاد و دارایی و تعاون، بازرگانی و امور

استخدامی (یا یک نفر از کمیسیونهای مورد اشاره به انتخاب مجلس)

- دو تن از نمایندگان مقام رهبری

۱۲- براساس این پیشنهاد، مشابه وظایفی که قانون اساسی برای شورای عالی امنیت ملی معین کرده، «شورای عالی هماهنگی امور اقتصادی کشور» وظیفه می‌یابد که ضمن تعیین استراتژیهای اقتصادی و تدوین برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت، هماهنگیهای مهم را محقق ساخته و نظارت‌های لازم را در راستای سیاستهای مصوب به انجام برساند. تصمیمات این شورا، به دلیل حساسیت پس از تأیید مقام معظم رهبری رسمیت قانونی می‌یابد.

اگر چه این شورا می‌تواند در فرایند یک بازنگری بر قانون اساسی مطرح گردد، اما خوشبختانه در وضعیت موجود و با تکیه بر قانون اساسی و مبتنی بر اصل متعالی «ولایت فقیه» نیز می‌توان - پس از طی مراحل لازم و عنداللزوم تکمیل این دیدگاه - در قالب یک نهاد قانونی عالی آن را بنا نهاد و فعال نمود.

۱۳- و سخن آخر آن که: فراموش نکنیم اقتصاد در دنیای امروز، خود یکی از مؤلفه‌های مهم امنیت ملت‌ها محسوب می‌گردد. تردید نداشته باشیم که با اصلاح نظام مدیریتی در اقتصاد ایران، با تکیه بر ثبات تصمیمات، تضمین‌پذیر نمودن سیاستهای اقتصادی و ایجاد اعتماد در مردم، قادر خواهیم بود اقتصاد عظیم ایران اسلامی را تا شکوفایی کامل پیش ببریم. انشاءالله.